

موصلاست شوائی که در زیر آن نقره لاله بر راه موصول است
کردن صورتی ندارد و استهین کرده اند نقره شایسته که
مستوفض میشود بقول خدای احدی و اما نمودند نقره شایسته
العقبات المذکوره زیرا که چنانچه اگر مصیبت اعیان استند و اول
خواهد بود پس چگونه بعبار بهایه استجاب که چنانچه
مسانی وصول مطلق است متصور تو اندود و حق است
که بهایه هر دو متشکل میشود یا بیشتر یا کم بحقیقت و
مخارج و مدار آن اولی مختصرا است در آن زمانه موزون و
تفصیل نیست م و در حق شکوک و اوهام در تعلیقات خود
تبدیل متعلق نموده ام و طریقی بر من از ابا خدام مع
خود نموده ام **واعین الهم یطیعک فی شرب**
طیقات الیوم **خدا فی الیوم** **للمسبح** **عواجر** **لینتقم** **الماتی**
عروس شایسته درخت و عظمت بزرگی و تریب بزرگ
است حظرتش از آن جهان الی الیوم جمع است و جمع

بایام
قال
فرقت

اجزاد آن کردن نیست و نهایت ترس اما حق جمع بود
چشم که بجایب نرسد و در فرشتگان است چشم و جمع
و مع اسک نقره و نسیان خداوند از حیثیت حدود را
ان هم نهمای فروغی و روان کردن سبب است خود را
که بهایه چشم از سنگهای سیل کشنده را بعبار از شمار جانها
عروس نایب و جامع مع دست انداز آن در حضرت که از
چوستان کمان سازند و گفته که اگر نایب مع جمع چشم و ابرو
از عروس نایب هم جز که است حکام است ازاده باید که در بعض
از فضلا براد همراض کرده اند که بر تالی از تکلفی نیست غالباً
در حل نایب بر جمع سبب مع با اندک تکلفی غافل شده است
از نهایت فقرش که چون سلسله الذهب طلعه در حلقه آواز
و شب نماز که که خدا کردن و در کار کار و شکر را ازین نظر است
زیرا که بر تقدیر از چه مناسب است فراموش است اما مال
فقرتین کی میشود و نایب بر از آنکه نیست و ایضا در

دولت